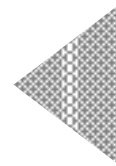


# چیستی و کاستی نظریه دولت رانتیر



شهرز شریعتی<sup>۱</sup>

## چکیده

نظریه دولت رانتیر از جمله نظریاتی است که بسیاری از پژوهشگران و تحلیلگران مسائل کشورهای در حال توسعه و از جمله ایران، آن را برای تبیین و توجیه فقدان توسعه یافتگی سیاسی و اقتصادی در کشورهای متکی به درآمدهای حاصل از رانت مورد استفاده قرار داده‌اند. این نظریه در مجموع چنین استدلال می‌کند که اتکا به درآمدهای بادآورده حاصل از رانت موجب می‌شود تا دولت‌های صاحب این منابع از سویی خود را نسبت به مردم و جامعه بی‌نیاز احساس کنند و از سوی دیگر درآمدهای حاصل از رانت را در راستای تثبیت موقعیت خود و نزدیکان به کار گیرند.

نظریه پردازان دولت رانتیر همچنین تصریح می‌کنند چنین شرایطی موجب می‌شود تا رژیم‌های غیردموکراتیک و اقتدارگرا در کشورهایی که از منابع مختلف رانت استفاده می‌کنند به منصفه ظهور رسند و در نتیجه احتمال فساد اداری و وقوع جنگ داخلی برای تصاحب ثروت‌های بادآورده به میزان قابل توجهی افزایش یابد.

این مقاله با تجزیه و تحلیل مشهورترین آثار نویسندگان و نظریه پردازان دولت رانتیر و با تأکید بر این نکته که نظریه دولت رانتیر ناگزیر از پذیرفتن اصلاحات جدی در مفروضات و فرضیات خود است، نشان خواهد داد مدعای مبالغه‌آمیز نظریه مذکور مبنی بر وجود رابطه معنادار و مستقیم بین درآمدهای حاصل از رانت با فقدان دموکراسی، گسترش فساد و جنگ‌های داخلی، در نتیجه غفلت و نادیده انگاشتن بسیاری از واقعیت‌ها، صائب نیست و نظریه دولت رانتیر نمی‌تواند آنگونه که ادعا می‌کند تبیین جامعی را از مسائل و مشکلات کشورهای بهره‌مند از رانت ارائه دهد.

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی و دانشجوی دکتری مطالعات ایران در دانشگاه تربیت مدرس.

## واژگان کلیدی: دولت رانتیر، دموکراسی، جنگ داخلی، فساد اداری.

### مقدمه

استفاده از مفهوم اقتصاد رانتی و یا دولت رانتیر در تحلیل اوضاع اقتصادی و سیاسی برخی کشورهای جهان را از یک منظر می‌توان مبتنی بر طبقه‌بندی بانک جهانی از اقتصادهای متکی به استخراج منابع معدنی و زیرزمینی دانست. از دیدگاه بانک جهانی «اقتصادهای معدنی»<sup>۱</sup> به اقتصادهایی اطلاق می‌شود که درآمدهای حاصل از تولید مواد معدنی دست کم ۱۰ درصد از تولید ناخالص ملی و یا ۴۰ درصد از کل میزان صادرات آن کشورها باشد (نانکنی<sup>۲</sup>، ۱۹۷۹: ۳۵۴). در همین حال، برخی از پژوهشگران مسائل اقتصاد سیاسی نظیر «حازم ببلاوی»<sup>۳</sup> نیز در تحقیقات و مطالعات خود به این جمع‌بندی رسیده‌اند که هر دولتی بیش از ۴۲ درصد از کل درآمدهایش از رانت خارجی باشد، دولت رانتیر محسوب می‌شود (ببلاوی، ۱۹۸۷: ۱۲-۱۱).

البته مفهوم رانت را نباید محدود به مطالعات چند دهه اخیر دانست چرا که اقتصاددانان کلاسیک نظیر دیوید ریکاردو و آدام اسمیت نیز به این مفاهیم توجه داشتند و آن را در آثار خود مد نظر قرار داده بودند. برای مثال از نظر اسمیت، رانت نوع ویژه‌ای از منابع درآمدی است که با دیگر منابع درآمد همچون «سود»<sup>۴</sup> و «دستمزد»<sup>۵</sup> تفاوت دارد و در نتیجه بدون نیاز به هرگونه تلاش یا فعالیت تولیدی و ایجاد ارزش افزوده در کالا، نصیب فرد یا گروه خاصی می‌شود (اسمیت، ۱۹۶۰: ۴۱۲).

با این وجود اقتصاددانان کلاسیک تصور می‌کردند دولت، لزوماً نهادی یکپارچه، بی‌طرف و خیراندیش است و در نتیجه رانت‌های قانونی نیز به وجود نخواهند آمد. به باور این افراد حتی در صورت فراهم شدن زمینه‌های تحصیل رانت در جامعه، دست نامرئی حاصل از مکانیسم بازار و تعادل عرضه و تقاضا، می‌توانست به راحتی منجر به حذف پدیده رانت‌جویی در جامعه شود. اما هنوز مدت کوتاهی از نظریه پردازی اسمیت نگذشته بود که این نکته به وضوح مشخص شد که

۱- Mineral Economy

۲ - Nankani

۳-Hazem Beblawi

۴ -Profit

۵ -Wage

دولت و یا برخی از گروه‌های نزدیک به هیئت حاکمه می‌توانند با بهره‌گیری از برخی اهرم‌ها و از جمله قدرت قانون‌گذاری، انحصاراتی ایجاد کنند که مجموعه این اقدامات منجر به ویژه‌خواری و رانت شود.

در کنار این تعریف موسع از رانت که به مراتب فراتر از درآمدهای بادآورده حاصل از فروش منابع طبیعی و یا کمک‌های خارجی است و ممکن است در بسیاری از کشورها رواج داشته باشد، باید به مفهوم ویژه و مشخص رانت و «دولت رانتیر»<sup>۱</sup> در تعاریف برخی از نظریه‌پردازان اشاره کرد. این مفهوم که در آغاز بحث نیز به آن اشاره شد و اصلی‌ترین کلید واژه این نوشتار نیز هست، دولت رانتیر را دولتی تلقی می‌کند که به واسطه دسترسی به سطحی مشخص از درآمدهای بادآورده و از جمله درآمدهای حاصل از فروش منابع زیرزمینی و از جمله نفت و گاز، گونه‌ای خاص از حکومت و سیاست را طراحی کرده که بر اقتدارگرایی و فساد اداری مبتنی است و احتمال زیادی برای وقوع جنگ داخلی در آن وجود دارد.

هرچند پیشنهاد مفهوم دولت رانتیر، تلاشی نوآورانه برای فهم گونه‌ای خاص از ماهیت دولت و سیاست در برخی از کشورهاست، اما فرضیات این نظریه با وجود توانمندی مناسب تبیینی، دچار مشکلاتی نظیر مشکلات روشی، تقلیل‌گرایی و نادیده انگاشتن برخی مسائل است که این نوشتار به ارزیابی آنها خواهد پرداخت. این مقاله به منظور تحقق هدف فوق و با مفروض داشتن این نکته که نظریه دولت رانتیر به واسطه تحولات چند دهه اخیر نیازمند ترمیم جدی و بازتولید است، ضمن بررسی آرا و آثار نظریه‌پردازان دولت رانتیر، می‌کوشد تا به این پرسش پاسخ دهد که آیا بین درآمدهای حاصل از رانت و فقدان دموکراسی، وقوع جنگ داخلی و گسترش فساد، همبستگی و رابطه‌ای معنادار وجود دارد؟

مقاله مذکور در پاسخ به پرسش مذکور با ارائه دلایل و اطلاعات مستند این فرضیه را مورد آزمون قرار می‌دهد که «به نظر می‌رسد رابطه معناداری بین درآمدهای حاصل از فروش ذخایر زیرزمینی و عدم تحقق دموکراسی و همچنین گسترش فساد اداری و وقوع و تطویل منازعات و جنگ‌های داخلی وجود ندارد.»

### دولت رانتیر و دموکراسی

بخش مهمی از ادبیات دولت رانتیر به این مسئله می‌پردازد که دولت‌های رانتیر به واسطه

درآمدهای حاصل از فروش منابع طبیعی و زیرزمینی و عدم دریافت مالیات، حاضر به پاسخگویی به مردم نیستند و افزون بر این، به علت دارا بودن قدرت انحصاری در استفاده از رانت، از آن برای حفظ و تداوم استبداد و قدرت انحصاری خود استفاده می‌کنند. نظریه دولت رانتیر همچنین به این موضوع اشاره می‌کند که نخبگان حاکم با بهره‌گیری از درآمدهای بادآورده و از طریق تزریق پول به جامعه در شرایط ضروری می‌توانند با سهولت بیشتری مخالفان را قانع و بحران‌ها را مرتفع کنند.

به عنوان مثال در این راستا حسین مهدوی با بهره‌گیری از این استدلال آن را برای توضیح فقدان نیروی « فشار از پایین» برای ایجاد تغییرات دموکراتیک در خاورمیانه مورد استفاده قرار می‌دهد (مهدوی، ۱۹۷۰). «لام و وانچیکون»<sup>۱</sup> از دانشگاه ییل نیز در تحقیقات تجربی خود نشان داده‌اند که چگونه منابع زیرزمینی می‌تواند موجب تثبیت رژیم‌های دیکتاتور شود (لام و وانچیکون، ۱۹۹۹).

افزون بر این « ویلیام آشر»<sup>۲</sup> و «داگلاس یاتس»<sup>۳</sup> نیز با بهره‌گیری از نظریه دولت رانتیر استدلال می‌کنند که مقامات حکومتی به واسطه درآمدهای سرشار حاصل از فروش مواد زیرزمینی می‌توانند برخی اهداف غیررسمی و نامشروع را به راحتی پیگیری کنند و سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی را بدون در نظر گرفتن منافع جامعه، در پیش گیرند (آشر، ۱۹۹۹؛ یاتس، ۱۹۹۶).

نظریه دولت رانتیر همچنین موجب ایجاد فرضیه‌ای شده است که به صورت‌های مختلف در آثار مدافعان این تئوری نظیر کایرن چودری<sup>۴</sup>، فیلیپ راوکینز<sup>۵</sup> و حازم بیلای مطرح شده است. مطابق این فرضیه، دولت رانتیر در برابر دریافت نکردن مالیات از جامعه به توافقی ضمنی و نانوشته با مردم دست می‌یابد که آنان نیز از حکومت مبتنی بر نمایندگی صرف نظر کنند و یا به عبارت دیگر اولویت‌های اقتصادی را با اولویت‌های سیاسی تعویض نمایند (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸: ۴۱). بیلای به عنوان یکی از مهمترین نظریه‌پردازان دولت رانتیر در این راستا معتقد است: «سیاست در جوامع تحت کنترل دولت رانتیر، ناپدید می‌شود و نه فقط به مثابه موضوعی برای

۱ - Lam & Wantchekon

۲ - William Ascher

۳ - Douglas Yates

۴ - Kiren Chaudhry

۵ - Philip. Rawkins

مباحث جدی بلکه حتی به شکل غیررسمی و در خفا نیز مطرح نمی‌شود» (همان، ۱۱۹). نکته مهم دیگری که نظریه پردازان دولت رانتیر در رابطه با همبستگی بین درآمدهای حاصل از صادرات و فروش منابع زیرزمینی و دموکراسی به آن اشاره می‌کنند، تأثیر کاهش درآمدهای حاصل از رانت بر افزایش روند دموکراسی در دولت‌های رانتیر است. این نظریه پردازان استدلال می‌کنند هر چند دولت‌های رانتیر در شرایط عادی تمایلی به افزایش استقلال جامعه مدنی و گسترش مردم‌سالاری نشان نمی‌دهند، اما بحران‌های مالی این دولت‌ها موجب می‌شود تا دولت‌های رانتیر از باز شدن نظام سیاسی حمایت کنند و جامعه مدنی را به مشارکت سیاسی تشویق کنند (ر.ک. لوسیانی، ۱۳۷۴).

با وجود آنکه طرفداران نظریه دولت رانتیر نکات دیگری را نیز در مورد همبستگی بین دو متغیر مذکور گفته‌اند، اما از آنجایی که پرداختن به جزئیات تمام این موارد در حوصله این مقاله نیست، این نوشتار در ادامه به طرح برخی ملاحظات و مواردی می‌پردازد که از سویی ادعای نظریه دولت رانتیر، مبنی بر رابطه اقتصادهای متکی به رانت با ضعف مردم‌سالاری را مورد تردید قرار می‌دهد و از سوی دیگر نکاتی را مطرح می‌کند که به نظر می‌رسد نظریه پردازان دولت رانتیر کمتر به آن‌ها توجه کرده‌اند.

- ۱- نظریه دولت رانتیر به فرایند و چگونگی تصرف قدرت از سوی حاکمان و پیشینه تاریخی جایگزینی قدرت در جوامع متکی به اقتصادهای رانتی اشاره چندانی نمی‌کند و همچنین از این نکته مهم که حاکمان بر اساس کدام حق قانونی و یا مشروعیت احتمالی به قدرت رسیده‌اند، صرف نظر می‌کند.
- ۲- نظریه دولت رانتیر در بیشتر موارد، رهبران جامعه را به مثابه دیکتاتورهای غارتگری توصیف می‌کند که هرگز به منافع جامعه توجه نمی‌کنند و با تأکید صرف بر منافع خود با هرگونه توسعه و پیشرفت در جامعه سرسبز دارند.
- ۳- نظریه دولت رانتیر، قضاوتی ارزشی را در مورد بهترین نوع حکومت ارائه می‌دهد و به صورت تلویحی حکومت‌های دموکراتیک را به مثابه بهترین شکل حکومت مد نظر قرار داده است. نظریه مذکور در حالی حکومت‌های مردم‌سالار را به مثابه بهترین نوع حکومت مطرح می‌کند که به عوامل مهمی نظیر میزان آموزش و رشد اقتصادی به عنوان مهمترین عوامل رشد دموکراسی در جوامع گوناگون، توجه چندانی نکرده

است.

۴- نظریه دولت رانتیر در بیشتر موارد به بنیان‌ها و ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی پیش از اکتشاف ذخایر زیرزمینی توجه چندانی نمی‌کند و از این رو صحت این نظریه در مواجهه با برخی از موارد، مورد تردید قرار می‌گیرد. برای مثال نظریه مذکور نمی‌تواند توجیه مناسبی را برای وجود دموکراسی و دولت باثبات در کشوری نظیر نروژ که از درآمدهای سرشار نفت شمال بهره‌مند است و سهم نفت از کل درآمدهای صادراتی به ۴۳ درصد و در تولید ناخالص داخلی به ۱۸/۶ می‌رسد، ارائه دهد. یادآوری این نکته ضروری است که کشور نروژ از جمله پنج کشوری است که در صدر جدول بین‌المللی شاخص‌های توسعه سازمان ملل متحد قرار گرفته‌اند (ر.ک. ماهنامه اقتصاد ایران، اردیبهشت ۱۳۸۳: ۹).

۵- نظریه پردازان دولت رانتیر با پذیرش این فرضیه که بحران‌های مالی دولت رانتیر موجب گرایش آنان به سمت و سوی دموکراسی می‌شود، در واقع و به طور تلویحی احتمال کاهش بیشتر روندهای دموکراتیک و افزایش اقتدارگرایی و یا سرکوب مخالفان و نقض گسترده‌تر آزادی‌های اساسی شهروندان را در زمان کاهش درآمدهای نفتی و یا دیگر درآمدهای حاصل از رانت، منتفی و مردود دانسته‌اند. این فرضیه همچنین افزون بر آنکه توجه دولت‌های رانتیر به مردم‌سالاری را «تک عاملی» می‌انگارد، دست کم در چند مورد مشخص از جمله دهه آخر حاکمیت صدام بر کشور عراق و همچنین ایران در زمان جنگ نقض شده است.

سرانجام هرچند به نظر می‌رسد می‌توان نکات دیگری را در نقد نظریه دولت رانتیر مبنی بر وجود ارتباط معنادار بین درآمدهای حاصل از رانت و فقدان دموکراسی به مجموعه فوق افزود. اما برای پرهیز از اطاله بحث در ادامه به بررسی و نقد بخش دیگری از ادبیات دولت رانتیر که درآمدهای حاصل از رانت را عامل گسترش منازعات سیاسی و وقوع و تداوم جنگ‌های داخلی می‌داند، پرداخته خواهد شد.

### دولت رانتیر و گسترش منازعات سیاسی

بخش عمده و قابل توجهی از ادبیات دولت رانتیر به ارتباط درآمدهای حاصل از رانت با گسترش منازعات و افزایش احتمال وقوع جنگ‌های داخلی در دولت‌های رانتیر می‌پردازد. از

نظر نظریه‌پردازان دولت رانتیر، آنکا به درآمدهای حاصل از رانت، به واسطه آنکه موجب اقتدارگرایی حکومت می‌شود، در نتیجه می‌تواند زمینه مناسبی را نیز برای گسترش منازعات سیاسی به ویژه در قالب ایجاد جنگ‌های داخلی و همچنین شورش، کودتا و اعتصاب فراهم کند.

یکی از مهمترین آثاری که نظریه‌پردازان دولت رانتیر در مورد ارتباط درآمدهای حاصل از رانت با گسترش منازعات سیاسی و وقوع جنگ‌های داخلی منتشر کرده‌اند به «میک مور»<sup>۱</sup> تعلق دارد. مور با تأکید بر باور رایج نظریه دولت رانتیر مبنی بر اینکه آنکا به درآمدهای بادآورده موجب می‌شود تا تعهد متقابل دولت و شهروندان از طریق پرداخت مالیات در برابر نظام نمایندگی محقق نشود، استدلال می‌کند از آنجایی که فرایند شکل‌گیری دولت-ملت در دولت‌های رانتیر مسیری متفاوت از این فرایند را در اروپا می‌پیماید، در نتیجه این امر موجب گسترش منازعات سیاسی در دولت‌های رانتیر می‌شود. مور با بهره‌گیری از تحقیقات «چارلز تیلی»<sup>۲</sup> درباره روند تکوین دولت‌های ملی در اروپا تصریح می‌کند: در حالی که ترس از وقوع جنگ‌های داخلی و چانه‌زنی مستمر بین حکومت و حکومت‌شوندگان و گروه‌های ذی‌نفع در اروپا موجب شکل‌گیری دولت‌های باثبات در این منطقه از جهان شده است اما دولت‌های رانتیر تا کنون چنین مسیری را طی نکرده‌اند (تیلی، ۱۹۷۵ و ۱۹۹۰).

به باور مور پیدایش دولت‌های رانتیر بیش از آنکه حاصل جنگ‌های داخلی باشد، حاصل تقسیم‌بندی دولت‌های استعماری و نحوه قیمومیت آنان بوده است. مور همچنین استدلال می‌کند مهمترین تفاوت دولت‌های رانتیر با کشورهای توسعه‌یافته در این نکته نهفته است که دسترسی دولت‌های رانتیر به درآمدهای بدون تلاش، حاصل از کمک‌های خارجی و یا رانت حاصل از فروش منابع زیرزمینی با پیامدهایی نظیر استقلال دولت از شهروندان، ضعف بروکراسی (به معنای وبری) و نظامی‌شدن سیاست، همراه می‌شود که در نهایت خطر خشونت و منازعه سیاسی را افزایش می‌دهد.

مور افزون بر این با مقایسه تاریخی دولت‌های رانتیر با وضع دولت‌های اروپای قرن هفده میلادی یادآور می‌شود که درآمد دولت‌های رانتیر، رهبران آنان را برای حفظ موقعیت و جایگاه خود به

۱-Mick More

۲-Charles Tilly

ویژه در شرایط پس از جنگ سرد متوجه نظامی‌گری و گسترش تجهیزات جنگی کرده است و بدین ترتیب خطر خشونت‌های سیاسی و جنگ‌های خونین را بالاتر می‌برد (مور، ۱۹۹۰ و ۲۰۰۱). صرف نظر از دیدگاه تاریخی میک مور درباره تأثیرات درآمدهای حاصل از رانت بر گسترش منازعات سیاسی، نتایج مطالعات و تحقیقات جدید برخی دیگر از طرفداران نظریه دولت رانتیر که بر پایه تحلیل‌های اقتصادسنجی صورت گرفته‌اند نیز از ارتباط و همبستگی شدید درآمدهای حاصل از منابع زیرزمینی با طولانی‌شدن و شدت جنگ‌های داخلی در دولت‌های رانتیر حکایت می‌کنند. برای مثال «کولیر و هوفلر»<sup>۱</sup> با مطالعه جنگ‌های جهان از سال ۱۹۶۰ تا سال ۱۹۹۰ میلادی دریافته‌اند کشورهایی که اتکای زیادی به درآمدهای حاصل از نفت و یا معادن زیرزمینی دارند، به ازای هر دوره پنج ساله ۲۳ درصد در معرض جنگ‌های داخلی خواهند بود. این درحالی است که خطر جنگ داخلی در مدت مشابه برای کشورهای فاقد صادرات زیرزمینی فقط نیم درصد خواهد بود (کولیر و هوفلر، ۱۹۹۸ به نقل از جانانان دی جان، ۲۰۰۲: ۷).

در مجموع به نظر می‌رسد بررسی تحقیقات جدید نظریه‌پردازان دولت رانتیر در توضیح رابطه درآمدهای حاصل از رانت با افزایش احتمال وقوع منازعات سیاسی، بیانگر ترسیم دو سازوکار اصلی برای ایجاد ارتباط و همبستگی بین متغیرهای مذکور در آثار آنان باشد. نخستین سازوکار که از سوی کولیر و هوفلر و تحت عنوان «مکانیسم تاراج»<sup>۲</sup> مطرح شده است، تصریح می‌کند: «اگر گروه‌های شورشی بتوانند به استخراج و فروش بخشی از منابع زیرزمینی بپردازند و یا دست کم مانع از دسترسی دولت به درآمدهای حاصل از آن شوند، آنگاه احتمال بیشتری برای وقوع جنگ داخلی وجود دارد.» (همان)

دومین سازوکار نیز که از سوی افرادی نظیر «جوها اوینن»<sup>۳</sup> مطرح شده است و آن را می‌توان تحت عنوان «بحران مکانیسم توزیع»<sup>۴</sup> نامگذاری کرد، بر این باور مبتنی است که ضعف توانمندی توزیعی دولت‌های رانتیر برای توزیع مناسب کالاها و خدمات، احتمال جنگ‌های داخلی را افزایش می‌دهد (اوینن، ۱۹۹۷).

هر چند آثار نظریه‌پردازان دولت رانتیر در مورد وجود همبستگی بین منابع تولید رانت و وقوع

۱ - Paul Collier & Anke Hoeffler

۲ - Looting Mechanism

۳ - Juha Auvinen

۴ - Distributive Conflicts



خشونت‌های سیاسی به موارد فوق محدود نمی‌شود، اما بیشتر مطالعات آنان حاکی از ارتباط جدی و معنادار بین متغیرهای مذکور است. با این وجود به نظر می‌رسد دقت و درستی نتایج مطالعات مذکور به دلایل ذیل با تردید همراه باشد:

۱- به نظر می‌رسد تحلیل‌های آماری و اقتصادسنجی مبنی بر همبستگی درآمدهای حاصل از رانت و وقوع منازعات سیاسی به صورت گزینشی بوده باشد؛ چرا که از سویی نتایج این مطالعات با یکدیگر دارای تفاوت‌های معناداری است<sup>۱</sup> و از سوی دیگر تحلیل بیشتر برخی از نتایج منجر به گزاره‌های غیر معقول می‌شود؛ برای مثال نتایج تحقیقات کولیر و هوفلر مبنی بر اینکه «دولت‌های نفتی به ازای هر دوره پنج ساله ۲۳ درصد در معرض خطر وقوع جنگ داخلی هستند در حالی که این خطر برای کشورهای فاقد منابع نفتی فقط نیم درصد است»، بیانگر این نکته غیر واقع‌بینانه است که دولت‌های نفتی ۴۶ برابر بیش از دولت‌های فاقد صادرات نفت در معرض خطر جنگ داخلی هستند!

۲- نظریه پردازان دولت رانتیر در تعریف جنگ داخلی و منازعات سیاسی به صورت دلخواهانه عمل می‌کنند و شاخص مشخصی را برای تمیز بین خشونت‌های سیاسی در کشورهای مورد مطالعه ارائه نمی‌دهند. برای مثال در حالی که کولیر و هوفلر منازعه و خشونت سیاسی را به حوادثی اطلاق کرده‌اند که دست کم یک هزار کشته در طول یک سال برجای گذارد اما «ایندرا دسویا»<sup>۲</sup> این رقم را به فقط ۲۵ کشته در سال تقلیل داده است (سویا، ۲۰۰۲). بدیهی است فقدان شاخصی معین برای تعریف منازعه از سویی به همراه عدم توجه به میزان قدرت دولت‌ها در کنترل و پیشگیری از حوادث خونین، می‌تواند نتایج مطالعات مبتنی بر اقتصادسنجی را در این زمینه با تردید و

۲- برای مثال نتایج تحقیقات «مایکل راس» با وجود آنکه در راستای اثبات فرضیه تأثیر درآمدهای حاصل از رانت بر منازعات سیاسی است اما بر خلاف مطالعات کولیر و هوفلر از ارتباط به مراتب نامتعیّن‌تری بین این دو متغیر حکایت می‌کند و نتایج آن به میزان قابل توجهی با نتایج مطالعات کولیر و هوفلر متفاوت است. ر.ک.

Michael Ross, "Natural Resource And Civil War: An Overview", Produced For The International Academy Project On Economic Agendas In Civil Wars (2002), In Www.Unepfi.Org.

۲ - Indra De Soysa

اشتباهات فاحش توأم سازد.

۳- نظریه پردازان دولت رانتیر در اطلاق عنوان رانتیر به برخی از کشورها نیز سلیقه‌ای عمل می‌کنند؛ بدین ترتیب که کشورهای فاقد محصولات متعدد کشاورزی و فاقد صنعت، وابسته به منابع زیرزمینی و رانتیر توصیف می‌شوند. این در حالی است که اکثر قریب به اتفاق کشورهای توسعه یافته امروز جهان، رشد و توسعه خود را به نوعی با اتکا به منابع زیرزمینی آغاز کرده‌اند. بر این اساس پرسش و ابهامی که به ذهن می‌رسد این است که چرا برخی از کشورها با اتکا به منابع زیرزمینی توانسته‌اند به توسعه دست یابند، اما برخی دیگر از کشورها به «رانتیرسم» دچار شده‌اند.

۴- نظریه دولت رانتیر اهمیت ریشه‌های تاریخی منازعات و یا عواملی نظیر تأثیرات ناشی از جنگ‌های قومی در کشورهای همسایه و یا همچنین مداخلات کشورهای خارجی را در وقوع جنگ‌های داخلی نادیده می‌انگارد و افزون بر این به شرایط آرایش و توازن قوا و قدرت نسبی گروه‌های رقیب در کشور دارای منابع زیرزمینی کم توجهی نشان می‌دهد.

۵- نظریه دولت رانتیر مبنی بر لزوم ارتباط مشخص بین وابستگی به منابع زیرزمینی و وقوع جنگ‌های داخلی یا بحران‌های انسانی با برخی شواهد تجربی مطابقت ندارد. برای مثال بررسی آمار بانک جهانی بیانگر این نکته است که در دوره زمانی ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ از ۲۲ کشور درگیر جنگ داخلی فقط ۷ کشور دارای مشخصه‌های دولت رانتیر بوده‌اند. جدول شماره یک، جنگ‌های داخلی خونین را در جهان طی سال‌های مذکور و به تفکیک وابستگی یا عدم وابستگی به ذخایر طبیعی نشان می‌دهد:

جدول (۱): میزان و شدت جنگ‌های داخلی کشورهای جهان به تفکیک دولت‌های رانتیر و غیررانتیر (۱۹۹۲ - ۱۹۹۶)

کشورهای متکی به صادرات منابع زیر زمینی و نفت		
نام کشور	درصد اتکاء به منابع زیر زمینی	میزان تلفات (نفر)
آنگولا	٪۹۱	۱۰۰۰۰
لیبریا	٪۴۵	۲۰۰۰۰ - ۵۰۰۰۰۰
افغانستان	٪۴۰	۶۰۰۰
پرو	٪۶۴	۳۱۰۰
الجزایر	٪۹۸	۲۰۰۰ - ۳۰۰۰
عراق	٪۹۸	۲۰۰۰
آذربایجان	٪۹۱	۲۰۰۰ - ۷۰۰۰
کشورهای غیرمتکی به صادرات منابع زیر زمینی و نفت		
نام کشور	درصد اتکاء به منابع زیر زمینی	میزان تلفات (نفر)
رواندا	٪۴	۲۰۰۰۰ - ۵۰۰۰۰۰
موزامبیک	٪۷	۱۰۰۰۰۰
بوسنی و هرزگوین	٪۱	۱۰۰۰۰ - ۳۰۰۰۰
سودان	٪۲	۱۰۰۰۰
تاجیکستان	٪۱۰	۶۰۰۰
سریلانکا	٪۱۵	۴۰۰۰
ترکیه	٪۸	۴۰۰۰
کلمبیا	٪۳	۳۵۰۰
آفریقای جنوبی	٪۱۱	۳۰۰۰ - ۴۰۰۰
گرجستان	٪۳	۲۰۰۰
گوآتمالا	٪۶	۲۰۰۰
میانمار	٪۱۱	۲۰۰۰

(نفرینگر، ۱۹۹۶: ۳ و گزارش بانک جهانی، ۲۰۰۰)

۶- نظریه دولت رانتیر با مبالغه در مورد تأثیر درآمدهای حاصل از نفت و سایر منابع زیرزمینی بر وقوع جنگ‌های داخلی، دچار یک مشکل روش‌شناختی می‌شود چراکه این نظریه همزمانی این دو متغیر با یکدیگر را به معنای «علیت»<sup>۱</sup> برمی‌شمارد. این در حالی است که نه فقط همزمانی دو پدیده با یکدیگر لزوماً به معنای علت و معلول بودن نیست، بلکه می‌توان عکس این قضیه را نیز نتیجه گرفت و چنین استدلال کرد که شرایط بی‌ثبات کشور و مهیا بودن زمینه جنگ‌های داخلی موجب وابستگی به منابع زیرزمینی شده است.

۷- سرانجام آنکه نظریه دولت رانتیر مواردی نظیر نقش سیاست‌های انحصارگرایانه بین‌المللی، نحوه بازیگری و نقش اقدامات کشورهای توسعه‌یافته، تاریخچه استعمار و عواملی نظیر رقابت‌های دو ابرقدرت در دوران جنگ سرد و رقابت‌های تسلیحاتی پس از فروپاشی نظام دوقطبی را در تکوین و تداوم آنچه «رانتیرسیم» نامیده می‌شود، کم اهمیت می‌شمارد.

### دولت رانتیر و فساد اداری

یکی دیگر از نکات مورد توجه ادبیات دولت رانتیر، موضوع فراهم بودن زمینه بروز و ظهور مفاسد اداری و اقتصادی در دولت‌های متکی به درآمدهای حاصل از استخراج منابع طبیعی است. البته باید توجه داشت که در مورد تعریف فساد و مصادیق آن اتفاق نظر چندانی در محافل دانشگاهی و از جمله آرای نظریه‌پردازان دولت رانتیر وجود ندارد. برای مثال برخی فساد اداری را رفتار فراقانونی افراد یا گروه‌ها برای کسب نفوذ بر نظام می‌دانند (لف، بی‌تا: ۳۸۹؛ به نقل از هیوود، ۱۳۸۱: ۶۹). برخی نیز آن را حاصل شیوه‌ای تفسیر می‌کنند که بر اساس آن، کارمند دولت برای کسب درآمد اضافی از بخش عمومی، از اقتدار خود سوءاستفاده می‌کند؛ مطابق این تعریف کارمند دولتی به منصب خود به مثابه یک امر بازرگانی نگاه می‌کند و می‌کوشد تا درآمد حاصله از آن را بیشینه سازد (وان کلارون<sup>۲</sup>، بی‌تا: ۲۶-۲۵؛ به نقل از همان). همچنین برخی دیگر فساد را زمانی می‌دانند که صاحبان قدرت، امور و وظایف خود را نه در ازای پاداش‌های قانونی بلکه در برابر پاداش‌های غیرقانونی انجام دهند (همان، ۶۳).

۱ - Causality

۲ - Jacob Van Klaveren

در مجموع به نظر می‌رسد ارائه تعریف فراگیر برای مفاسد اداری امری دشوار باشد، به ویژه آنکه یافتن مصادیق فساد حتی از تعریف آن هم دشوارتر خواهد شد. اینکه آیا می‌توان فساد را با بی‌کفایتی مترادف دانست یا اینکه تعریفی از آن ارائه داد که با تمام فرهنگ‌ها سازگار باشد<sup>۱</sup> از سؤالاتی هستند که هنوز برای پاسخ آن اجماع نظر جدی وجود ندارد. اما صرف نظر از تعریف فساد اداری، نکته مهم این است که فساد مانعی جدی در راه توسعه و تأثیرگذاری دولت‌ها و یکی از اصلی‌ترین ریشه‌های ناکارآمدی دولت‌ها است.<sup>۲</sup>

در همین حال، مدل دولت رانتیر نیز در این رابطه چنین استدلال می‌کند که از آنجایی که دولت‌های متکی به رانت به طور مستقیم دریافت‌کننده درآمد حاصل از فروش کالاها و خدمات با قیمت‌های به مراتب بالاتر از هزینه تولید آنها هستند و این رانت از طریق دولت و نه به شکل مستقیم به درون اقتصاد سرازیر می‌شود، در نتیجه مقامات دولتی می‌توانند بخش قابل توجهی از درآمدهای مذکور را به نفع خود و یا افراد مورد نظر به کار گیرند. به باور نظریه‌پردازان مذکور این اقدامات که به طور معمول در قالب اعطای مشاغل عالی‌رتبه با حقوق بالا، عقد قراردادهای بزرگ پیمانکاری با افراد و شرکت‌های مورد نظر، اعطای وام‌های کم‌بهره یا حتی بدون بهره و دیگر مواهب و مزایا صورت می‌گیرد در مجموع می‌تواند مقدمات مفاسد اداری و سوءاستفاده‌های اقتصادی را فراهم کند. نظریه‌پردازان دولت رانتیر همچنین استدلال می‌کنند عواملی نظیر فقدان پاسخگویی، ضعف حاکمیت قانون و شفاف نبودن هزینه‌ها در دولت‌های متکی به صادرات منابع زیرزمینی موجب می‌شود تا فساد اقتصادی و اداری، پیامد اجتناب‌ناپذیر دولت‌های مذکور شود و به مثابه عامل ضد توسعه عمل نماید.

۱- در این رابطه باید توجه داشت که در برخی از فرهنگ‌ها به ویژه فرهنگ‌هایی که موازین اخلاقی و اجتماعی کمک و معاضدت به دوستان و نزدیکان را توصیه می‌کند، روابط نزدیک و خصوصی به صورت ناخودآگاه منجر به فساد دولتی و تحت‌الشعاع قرار گرفتن ضوابط و مقررات اداری می‌شوند. ر.ک.: وتیو تانزی، "مسئله فساد، فعالیت‌های دولتی و بازار آزاد"، ترجمه بهمن آقایی، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، (بهمن و اسفند ۱۳۷۸)، ص ۱۸۲.

۲- آنچنان که پل ولفوویتز رئیس بانک جهانی اشاره می‌کند: فساد افزون بر آنکه موجب سست شدن نظام اداری و آشفتنگی بازارهای یک کشور می‌شود بلکه عاملی است که درآمد سرانه شهروندان را نیز با کاهش چشمگیر مواجه می‌کند. به گونه‌ای که مبارزه جدی با فساد اداری می‌تواند منجر به افزایش درآمد ملی تا سقف چهار برابر می‌شود. روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۵، ص ۱.

البته همانطور که گفته شد از آنجایی که در مورد مصادیق فساد، اجماع چندانی در محافل علمی وجود ندارد؛ نظریات دولت رانتیر نیز در این مورد ناگزیر فاقد انسجام لازم است. با این وجود، مرور آثار نظریه پردازان دولت رانتیر بیانگر توجه جدی آنان به تأثیرات مخرب حاصل از رانت بر اقتصاد، توسعه و نظام اداری است. برای مثال «مایکل چاتلوس»<sup>۱</sup> با بهره گیری از مفهوم «اقتصاد چرخه‌ای»<sup>۲</sup> در برابر «اقتصاد تولیدی»<sup>۳</sup> تصریح می‌کند در دولت‌های رانتیر دستیابی به چرخه رانت به مراتب مهم‌تر از مؤثر بودن در عرصه تولید است و به همین علت تمایلات ضدتولیدی افزون بر آنکه موجب انحراف رفتار اقتصادی می‌شوند، در انتخاب و تصمیمات اقتصادی نیز تأثیرگذار می‌شوند (چاتلوس، ۱۹۹۰: ۱۲۷-۱۰۴).

برخی دیگر از نظریه‌پردازان دولت رانتیر نیز در راستای مطالعات خود به نحوه توزیع نابرابر درآمدهای حاصل از رانت در دولت‌های رانتیر اشاره کرده‌اند. در این آثار با تأکید بر این نکته که به موازات افزایش سهم درآمدهای نفتی در تولید ناخالص داخلی<sup>۴</sup>، نوسان زیادی در نحوه تخصیص درآمدها به ایالت‌های گوناگون به چشم می‌خورد، در مجموع چنین استدلال شده است که دولت‌های رانتیر افزون بر سوء استفاده‌های متداول به دلایل سیاسی و یا فرهنگی به برخی از مناطق کشور بیش از مناطق دیگر توجه می‌کنند (وانچکن<sup>۵</sup>، ۲۰۰۲: ۱۳-۱۲).

نظریه‌پردازان دولت رانتیر افزون بر این با تأکید بر اثرات مخرب اجتماعی و فرهنگی حاصل از درآمدهای بادآورده بر جوامع دولت‌های رانتیر، استدلال می‌کنند که رانت موجب می‌شود تا مردم این کشورها به جای آنکه کار و کوشش را علت توسعه و ثروتمند شدن بدانند، نزدیکی به مقامات و منابع توزیع رانت را عامل پیشرفت تلقی نمایند و در نتیجه از طرق مختلف به گسترش و نهادینه‌سازی فساد اداری دامن بزنند. در همین حال، مسئله دستکاری در مکانیسم بازار، پرداختن به سیاست‌های وارداتی مخرب، اتخاذ سیاست‌های ضد توسعه برای تداوم حکومت، ایجاد صنایع ناکارآمد داخلی و از میان رفتن کشاورزی از جمله دیگر مواردی است که می‌توان آن را در کانون توجهات نظریه‌پردازان دولت رانتیر در قالب فساد اداری ارزیابی کرد. استدلال

۱ - Michael Chatlus

۲ - Circulation Economy

۳ - Production Economy

۴ - GDP

۵ - Leonard Wantchekon

نظریه پردازان دولت رانتیر مبنی بر رواج بیشتر فساد اداری در جوامع متکی به درآمدهای حاصل از منابع زیرزمینی در حالی است که به نظر می‌رسد این استدلال با انتقادات ذیل مواجه باشد:

- ۱- سردرگمی و اضطراب در تعریف فساد و فقدان شاخص‌های مناسب برای ارائه تعریفی جهان‌شمول از این پدیده، کاربرست مفهوم فساد را به عنوان «متغیر وابسته» در نظریه دولت رانتیر با ابهامات گسترده‌ای مواجه می‌کند و افزون بر این، یافتن مصادیق فساد را نیز تا حدود زیادی به صورت موضوعی سلیقه‌ای و نه علمی درمی‌آورد.
- ۲- نظریه دولت رانتیر ریشه‌های اجتماعی و فرهنگی فساد و عوامل مهمی نظیر عدم آشنایی شهروندان با حقوق اولیه و یا کمبود آموزش‌های انسانی را که بسیاری از این موارد حتی مدت‌ها پیش از کشف منابع زیرزمینی وجود داشته است، نادیده می‌گیرد. افزون بر این و به عنوان مثال در فرهنگ‌های قبیله‌ای و عشیره‌ای متداول در بسیاری از کشورهای صاحب رانت، به واسطه آنکه حمایت از دوستان و خویشاوندان یک ارزش اجتماعی محسوب می‌شود در نتیجه اطلاق فساد اداری به برخی از اقدامات رایج در دولت‌های مذکور به لحاظ فرهنگی تا حدودی دشوار می‌شود.
- ۳- نظریه دولت رانتیر به ارتباط بین وضعیت در حال‌گذار و گسترش فساد اداری در دولت‌هایی که رانتیر می‌نامد، توجه نمی‌کند. به عبارت بهتر باید گفت «شرایط در حال‌گذار» بسیاری از دولت‌های موسوم به رانتیر، الزامات جدیدی را موجب می‌شود که از آن جمله می‌توان به کم‌رنگ شدن نقش برخی بازدارنده‌های دینی به ویژه در مناطق مسلمان‌نشین خاورمیانه اشاره کرد. بدیهی است کم‌رنگ شدن ارزش‌ها و بازدارنده‌های دینی در جوامع در حال‌گذار که هنوز قانون و نظام‌های نظارتی جدید آن گونه که باید، جایگزین آن نشده است می‌تواند وقوع فساد را اجتناب‌ناپذیر کند.
- ۴- با توجه به نقش عامل کمیابی منابع و فقر در گسترش سوءاستفاده و فساد اداری و از آنجایی که دولت‌های رانتیر به طور معمول دارای درآمد سرانه قابل قبولی هستند، به نظر می‌رسد نمی‌توان لزوماً رابطه معناداری را بین درآمدهای حاصل از ذخایر زیرزمینی با گسترش فساد اداری متصور شد. به عبارت بهتر در شرایطی که نظارت‌های لازم وجود ندارد، به همان میزان که دسترسی به منابع ثروت می‌تواند منجر به فساد شود، کمیابی و فقر نیز می‌تواند عامل فساد اداری محسوب شود.

۵- شواهد و یافته‌های تجربی نیز ادعای نظریه دولت رانتیر را مبنی بر اینکه افزایش آتکا به درآمدهای حاصل از صادرات منابع طبیعی و زیرزمینی منجر به گسترش فساد می‌شود، مردود می‌شمارد. برای مثال مرور گزارش بانک جهانی بیانگر این نکته است که وضعیت فساد اداری در کشورهایی نظیر چین، روسیه و هند به عنوان دولت‌های غیررانتیر نزدیک به ارقام مربوط به ایران و عربستان و به مراتب بدتر از کشوری نظیر امارات متحده عربی به عنوان دولت‌های رانتیر است. جدول شماره دو برخی از ارقام مربوط به فساد اداری را به تفکیک دولت‌های رانتیر و غیر رانتیر نشان می‌دهد.<sup>۱</sup>

جدول شماره ۲: میزان فساد اداری در برخی کشورهای جهان به تفکیک دولت‌های رانتیر و غیررانتیر در سال ۲۰۰۵

عملکرد مؤسسات تعادلی و نظارتی		عملکرد دولت		نام کشور (دولت‌های رانتیر)
حکومت قانون (از ۲/۵- تا ۲/۵)	فساد در نحوه صدور رأی و محاسبات (از ۲/۵ تا ۲/۵)	شاخص فساد اداری (از صفر تا ۱۰)	مهار فساد (از ۲/۵- تا ۲/۵)	
-۰/۸۵	-۰/۹۷	۲/۲	-۱/۰۴	آذربایجان
-۱/۸۱	-۱/۳۵	۲/۵	-۱/۳۳	افغانستان
۰/۸۵	-۱/۰۱	۶/۲	۱/۲۳	امارات متحده
-۰/۸۳	-۱/۳۶	۲/۹	-۰/۵۹	ایران
۰/۲۰	-۱/۶۳	۳/۴	۰/۱۵	عربستان
عملکرد مؤسسات تعادلی و نظارتی		عملکرد دولت		نام کشور (دولت‌های غیر رانتیر)
حکومت قانون (از ۲/۵- تا ۲/۵)	فساد در نحوه صدور رأی و محاسبات (از ۲/۵ تا ۲/۵)	شاخص فساد اداری (از صفر تا ۱۰)	مهار فساد (از ۲/۵- تا ۲/۵)	
۱/۶۶	۱/۳۸	۸/۲	۱/۹۰	آلمان
۱/۵۸	۱/۲۱	۷/۶	۱/۸۳	آمریکا
-۰/۴۷	-۱/۵۴	۳/۲	-۰/۵۱	چین
-۰/۷۰	-۰/۸۱	۲/۴	-۰/۷۲	روسیه
-۰/۰۹	۰/۲۷	۲/۹	-۰/۳۱	هندوستان

۲۶- این جدول بر اساس گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۰۶ و از سوی نگارندگان تنظیم شده است.



این در حالی است که بررسی وضعیت فساد اداری در ۱۵۹ کشور جهان که از سوی بانک جهانی انجام شده است، بیانگر این نکته است که ۱۱۷ کشور از مجموع کشورهای فوق امتیازی کمتر از ۵ گرفته‌اند که این امر حاکی از شایع بودن فساد دولتی در اکثر کشورهای جهان است (پایگاه اینترنتی فردانیوز، ۸۵/۴/۱۰، به نقل از گزارش دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی).

### نتیجه

این نوشتار کوشید تا نشان دهد نظریه دولت رانتیر بر خلاف آنچه نظریه پردازان آن ادعا می‌کنند نه فقط نمی‌تواند تبیین جامعی را از مسائل و روندهای حاکم در کشورهای متکی به درآمدهای حاصل از رانت ارائه دهد، بلکه در تبیین مسائل و مشکلات کشورهای مورد مطالعه به میزان زیادی دچار تقلیل‌گرایی و انتخاب‌گزینی واقعی‌ها است. این مقاله همچنین با بررسی مشهورترین و جدیدترین آرای نظریه‌پردازان دولت رانتیر نشان داد فرضیات این نظریه مبنی بر ارتباط درآمدهای حاصل از رانت با فقدان دموکراسی، احتمال بالای وقوع جنگ داخلی و گسترش فساد هرچند در مواردی صدق می‌کنند، اما در مجموع تا حدود زیادی مبالغه‌آمیز و دور از واقعیت هستند و در نتیجه نظریه مذکور به واسطه برخی غفلت‌های سهوی و یا عمدی نتوانسته است تبیینی مناسب را در مورد واقعیت دولت‌های مذکور ارائه دهد.

مجموعه مواردی که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت هرچند از اهمیت نظریه دولت رانتیر در توجه به برخی از مسائل مهم به ویژه در کشورهای در حال توسعه که متکی به درآمدهای حاصل از رانت‌های گوناگون هستند، نمی‌کاهد اما بیانگر این نکته است که نظریه مذکور برای بقا و دوام خود ناگزیر باید به میزان قابل توجهی تعدیل شود و از بیان قضایای مبتنی بر «ارتباطات یک‌سویه» و «جبری» پرهیزد. نظریه دولت رانتیر همچنین باید به این نکته مهم توجه کند که اعتقاد به قوانین عام و جهان‌شمول علوم اجتماعی، دست کم در عصر پست‌مدرن جایگاه چندانی ندارد. از این رو به نظر می‌رسد نظریه مذکور که از آغاز تا کنون نوآوری و پویایی چندانی نداشته است، باید با تعریف شاخصه‌های یکسان و انجام مطالعات موردی دقیق‌تر به صورت جدی به دانش‌افزایی پردازد. افزون بر این تأکیدهای مؤکد، نظریه دولت رانتیر بر سطوح «دولت - ملت» به عنوان واحد تحلیل که در جامعه‌شناسی سیاسی معاصر به سرعت در حال منسوخ شدن

است از دیگر مواردی است که صحت نظریه مذکور را با تردید مواجه ساخته است. در همین حال، غفلت نظریه دولت رانتیر از عوامل خارجی، به همراه کم توجهی نظریه مذکور به مسئله جهانی شدن از جمله دیگر تهدیدات پیش روی این نظریه محسوب می شود. سرانجام نظریه دولت رانتیر باید پاسخی قانع کننده به این پرسش دهد که آینده دولت های رانتیر چه خواهد شد و آیا این دولت ها در نهایت به توسعه می رسند و یا اینکه پذیرای زوال و نابودی خواهند شد. در چنین شرایطی و با وجود گذشت قریب به نیم قرن نظریه پردازی به نظر می رسد «در حال وقوع بودن» پدیده رانتیرسم و نامعلوم بودن تحولات آتی همچنان بر آینده نظریه دولت رانتیر سایه افکنده است.

### منابع

- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳)، *ماهنامه اقتصاد ایران*، اردیبهشت.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵)، *پایگاه اینترنتی فردانیوز*، ۱۰ تیر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵)، *روزنامه دنیای اقتصاد*، ۱۴ اردیبهشت.
- پل هیوود، (۱۳۸۱)، *فساد سیاسی*، ترجمه محمد طاهری و میرقاسم بنی هاشم، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد، (۱۳۷۸)، *دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران*، (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی).
- لوسیانی، جیا کامو، (۱۳۷۴) "*درآمد ثابت نفتی، بحران مالی دولت و گرایش به دموکراسی*"، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوم، شماره دوم، تابستان.
- وتیو تانزی، (۱۳۷۸)، *مسأله فساد، فعالیت های دولتی و بازار آزاد*، ترجمه بهمن آقایی، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، بهمن و اسفند.
- Adam Smith, (1960), **The Wealth of Nation**, London: Everyman's library.
- Charles Tilly, (1675), **Reflections on the History of European State-Making**, in Charles Tilly (ed.), *The Formation of National States in Western Europe*. Princeton: Princeton University Press.
- Douglas Yates, (1996), **The Rentier State in Africa**, Trenton, New Jersey: Africa World Press.
- Hazem Beblawi and Giacomo Luciani, (1987), **The Rentier State**, New York: Croom Helm.
- Hazem Beblawi, (1987), **The Rentier State in the Arab World**, in Hazem Beblawi and Giacomo Luciani, eds., *The Rentier State*, New York: Croom Helm.
- Hossein Mahdavy, (1970), **Patterns ad Problems of Economic Development in Rentier States: The Case of Iran**, in *Studies in the Economic History of the Middle-East*, edited by M.A. Cook, Oxford:

- Oxford University Press.
- Indra De Soysa,(2002), **Paradise is a Bazaar? Greed, Creed, and Governance in Civil War, 1989-1999**, Journal of Peace Research, Vol.39, No.4.
  - Jacob Van Klaveren, **The concept of corruption**, in Hidenheimer et al. Political Corruption.
  - Jonathan DiJohn,(2002), **Mineral Resource Abundance and Violent Political Conflict: A critical Assessment of the Rentier State model** ,London: Development Research Centre.
  - Juha Auvinen,(1997), **Political conflict in less developed countries 1981-1989**, Journal of Peace Research,vol. 34, No.2.
  - Leonard Wantchekon,(2002), **Why do Resource Abundant Countries Have Authoritarian Governments?**, The Journal of African Development, Vol.5. (www.afea-jad.com/2002/ Wantchekon3.pdf).
  - M. Moore, (2001), **Political Underdevelopment: what causes “Bad Governance”?**, Public Management Review, Vol. 3, No.3.
  - M. Robinson, and G. White (1998), **The Democratic Developmental State: Politics and Institutional Design**, OxfordStudies in Democratisation, Oxford University Press.
  - Michael Chatlus,(1990), **Policies for Developmental: Attitudes Towards Industry and Services**, in G. luciani (ed.), The Arab State, University of California Press.
  - Michael Ross,(2002), **Natural Resource and Civil War: An Overview**, Produced for the International Academy Project on Economic Agendas in Civil Wars, in www.unepfi.org.
  - Mick Moore,(1998), **Death without taxes: democracy, state capacity and aide dependence in the fourth world.**
  - Nankani,(1979), **Development Problems of Mineral Exporting Countries**, World Bank Staff Working Paper 354, Washington, DC: World Bank.
  - Nathaniel Leff, **Economic Development Through Corruption**, in Heidenheimer, Political Corruption.
  - Paul Collier & Anke Hoeffler,(1998), **On the Economic Consequences of War**, Oxford Economic Papers.
  - Ricky Lam and Leonard Wantchekon,(1999) **,Political Dutch Disease**, Working Paper,Yale University.
  - Wayne Nafzinger,(1996), **The Economics of Complex Humanitarian Emergencies: Preliminary Approaches and Findings**, WIDER Working Papers No. 119, WIDER, Helsinki, Table 2.
  - William Ascher,(1999), **Why Government Waste Resources**, Baltimore: John Hopkins University Press.
  - World Bank,(2000), **World Development Indicators**.